

معقولات^۱ و انواع آن در فلسفه فارابی

زهرا شریف*

چکیده

بررسی آرای فارابی، در فلسفه اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چه اینکه افزون بر پی‌بردن به ابعاد پنهان فلسفه او – به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فیلسوفان اسلامی – ریشه‌ها و آشکال اولیه بسیاری از نظریات را در فلسفه اسلامی هویدا می‌سازد. این اهمیت، با توجه به دسترسی نداشتن محققان به منابع فلسفه فارابی و گاه بی‌توجهی به بررسی و معرفی این فلسفه، دوچندان گشته است. فلسفه فارابی در مطالعات فلسفی یکی از مباحث زیربنایی در فلسفه اسلامی، بحث معقولات (به‌ویژه بحث معقولات اولی و ثانیه) است که به‌مثابه یک پشتوانه معرفت‌شناختی برای مابعدالطبیعه و دیگر علوم، باید تلقی گردد؛ البته هر چند جایگاه منطقی این بحث، مقدم بر بسیاری از مباحث دیگر است، ارتباط نزدیک آن با مباحث وجودشناختی، تفکیک آن را از دیگر مباحث مشکل کرده است. از سوی

* کارشناس ارشد فلسفه و کلام دانشگاه باقرالعلوم (ع).

دیگر، عدم اختصاص مبحثی خاص به این مسئله در آثار بسیاری از فیلسوفان، تحقیق در آن را با مشکلات بسیاری مواجه می‌کند و گاه برای تحصیل رأی فیلسوفی در این زمینه، نیازمند بازخوانی سراسر آثار وی هستیم که این مشکل، در مورد فیلسوفان متقدم دوجندان است؛ زیرا با کمبود پژوهش‌های مناسب در مورد آرای آنان، فحص کامل عبارات و آثار آنها، اهمیت بیشتری می‌یابد.

واژگان کلیدی: فارابی، معقولات، معقول اولی، معقول ثانی، معقولات فلسفی.

* * *

مقدمه

فارابی در حیطه معقولات، بیشتر به معقولات اولی و مفاهیم ماهوی پرداخته است و چنانچه بخواهیم دیدگاهی کلی را در مورد معقولات از منظر او ارائه کنیم، این دیدگاه رابطه تنگاتنگی با معقولات اولی خواهد داشت؛ بدین ترتیب، عمده مباحث و عبارات فارابی در مورد معقولات - هر چند در ظاهر به صورت کلی ارائه شده باشد - به جهت قراین مختلف به معقولات اولی اختصاص دارد؛ زیرا کلی بودن ظاهر این عبارات، بیشتر به دلیل اهمیت بالای مفاهیم ماهوی در نظر وی است؛ اما به هر حال در این میان می‌توان عباراتی یافت که بیانگر توجه کم‌رنگ فارابی به معقولات اولی است، آنچنان که می‌توان آنها را به عنوان دیدگاهی کلی در مورد معقولات به شمار آورد. پس از بررسی دیدگاه کلی فارابی در مورد معقولات، اقسام معقولات و ویژگی‌های هر یک از آنها در نظر وی، مورد توجه قرار می‌گیرد. بدین ترتیب در بررسی معقولات از منظر فارابی، با این پرسش‌های اساسی روبه رو هستیم:

الف) دیدگاه کلی فارابی در مورد معقولات چیست؟ مواردی از قبیل تمییز میان معقول و محسوس، تعریف کلی معقولات، نحوه تحصیل آنها در ذهن و مطابقت آنها با واقع در ذیل این پرسش قابل طرح هستند؛

ب) فارابی چه تقسیماتی در میان معقولات انجام داده و هر یک از آن، اقسام را چگونه معرفی کرده است؟ مباحثی چون تعریف اقسام معقولات و ویژگی‌های هر یک از آنها، نحوه تحصیل آنها، کیفیت مطابقت آنها با خارج و میزان واقع‌نمایی آنها، روابط آنها با یکدیگر و با دانش‌های مختلف بشری در سیاق این سؤال می‌گنجد که مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

الف) بازشناسی معقول از محسوس

در آغاز لازم است روشن شود که فارابی در مراتب ادراک، میان معقول و محسوس تفاوت نهاده است. بسیاری از عبارات مبحث معقولات در آثار فارابی، به طور ضمنی یا تصریحی، میان ادراکات عقلی و حسی تمایز قائل شده‌اند؛ اما صریح‌تر از همه آنها، عبارتی است که «صورت» را در سه مرتبه قابل تحقق می‌داند: خارج مادی، حس، عقل (بشری):

سئل عن حصول الصورة فی الشيء علی کم نوعا یکون؟ فقال ان حصول الصورة فی الشيء یکون علی ثلاثة انواع؛ احدها حصول الصورة فی الحس و الآخر حصول الصورة فی العقل و الثالث حصول الصورة فی الجسم...؛

از حصول صورت در چیزی سؤال شد که بر چند نوع است؟ (فارابی) چنین گفت که حصول صورت در چیزی بر سه نوع است: یکم حصول صورت در حس است و دوم حصول صورت در عقل است و سوم حصول صورت در جسم است... (فارابی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۳۸-۳۳۷).

وی در ادامه همین عبارت، به توضیح هر یک از این سه قسم حصول صورت، می‌پردازد و پس از آن میان محسوس و معقول، مراحل ادراکی متعددی را برمی‌شمرد که این مطلب، تمایز محسوسات از معقولات را از نظر وی بیشتر نمایان می‌سازد (همان: ص ۳۳۸). به طور کلی از همه بخش‌های عبارات فارابی که وی در آن به توضیح معقولات و نحوه تحصیل آنها پرداخته است، چنین تفاوتی قابل برداشت است. (فارابی، ۱۳۷۱: ۵۱).

ب) تعریف «معقول»

فارابی معقولات را به طور کلی تصوراتی مجرد از ماده و عوارض مادی می‌داند:

المعقول من الشيء هو وجود مجرد عن ذلك الشيء... (۱۴۰۸ق، الف: ۴۶)؛

فمعقولة الشيء هي بعينها وجوده المجرد عن المادة و علائقها (همان)؛

بنابراین عبارات، معقولات با مصادیق خارجی خود تنها در تجرد و عدم تجرد از ماده و عوارض آن متفاوتند؛ البته از نظر فارابی، میان معقولات و جهان خارج مطابقت وجود دارد که به آن خواهیم پرداخت.

ج) نحوه تحصیل معقولات

فارابی، برای تحصیل هر یک از انواع معقولات (معقولات اولی و ثانیه) شرایط خاصی را برشمرده است؛ اما به طور کلی وی شکل‌گیری معقولات را در ذهن، ناشی از افاضه «عقل مجرد» می‌داند:

و هذه القوى التي تدرک المعقولات، جوهر بسیط و لیس بجسم و لایخرج من القوة الی الفعل و لایصیر عقلا تماما الا بسبب عقل مفارق و هو العقل الفعال الذی یخرجه الی الفعل؛ قوایی که معقولات را درک می‌کنند (عقل بشری)، جوهر بسیط هستند و جسم نیستند و جز به سبب عقل مجرد، از بالقوه بودن به بالفعل بودن نمی‌رسند و به عقل تام تبدیل نمی‌شوند؛ آن (عقل مجرد) همان عقل فعال است که (عقل بشری) را بالفعل می‌کند (۱۳۲۵ق: ۷۵-۷۴).

با توجه به عبارت فوق، فارابی عقیده دارد که تنها راه حصول معقولات در عقل، تنها افاضه و اعطای آن معقولات از سوی عقل فعال است و قبل از آن تنها قوه و استعداد آن معقولات در عقل بشری وجود دارد؛ اما این عقل بالقوه بشری، برای آنکه کاملاً بالفعل شود، باید همه معقولات را اعم از اولی و ثانیه (که در اصطلاح فارابی به معنی معقولات ثانیه منطقی و امور ذهنی است)^۲ در خود جای دهد؛ از این رو باید گفت «نظریه افاضه» از نظر فارابی تنها برای معلل ساختن حصول معقولات اولی در ذهن نیست و همه معقولات را در بر می‌گیرد:

فإذا حصلت المعقولات بالفعل صارت حينئذ احد موجودات العالم و عدت من حيث هي معقولات من جملة الموجودات و شأن الموجودات كلها ان تعقل و تحصل صوراً لتلك الذات فإذا كان كذلك لم يمتنع ان تكون المعقولات من حيث هي معقولات بالفعل و هي عقل بالفعل، ان تعقل ايضاً فيكون الذي يعقل حينئذ ليس هو شيئاً غير الذي بالفعل، لكن الذي هو بالفعل عقل، لاجل ان معقولا ما قد صار صورة له و قد يكون عقلاً بالفعل بالاضافة الى تلك الصورة فقط و بالقوة بالاضافة الى معقول آخر لم يحصل له بعد بالفعل فإذا حصل له المعقول الثاني صار عقلاً بالفعل بالمعقول الاول و بالمعقول الثاني....

هنگامی که معقولات به طور بالفعل حاصل گردید، یکی از موجودات عالم می‌شود و از حیث آنکه معقول است، در زمره موجودات محسوب می‌گردد؛ و ویژگی تمامی موجودات این است که مورد تعقل قرار گیرند و برای آن ذات [یعنی برای عقل بشری] صورت‌هایی را پدید آورند. حال که این طور است محال نیست که معقولات از حیث آنکه بالفعل معقولند - و آن ذات نیز عقل بالفعل است - دوباره مورد تعقل قرار گیرند که در این صورت، آن [عقلی] که در اینجا تعقل می‌کند، چیزی غیر از آن [عقلی] که عقل بالفعل بود، نیست. [در اینجا ممکن است پرسشی مطرح شود: چگونه برای عقلی که بالفعل است ممکن است دوباره صورتی معقوله حاصل شود و از قوه به فعل درآید؟ پاسخ چنین است:] اما اینکه آن عقل، بالفعل بود، به خاطر این است که معقولی [از معقولات] برای وی صورتی [عقلی] گردیده بود [و آن عقل، دست‌کم در یکی از صور خود، از «قوه» به «فعل» رسیده بود و اطلاق «عقل بالفعل» نیز بر آن، به همین دلیل جایز بود] و این در حالی است که عقل، گاه تنها نسبت به آن صورت [معقول اوله] بالفعل است و نسبت به معقول [یا معقولات] دیگری که هنوز برای وی، بالفعل حاصل نشده‌اند، بالقوه می‌باشد و هنگامی که معقول ثانی [یعنی معقولی که از تعقل دوباره معقولات و صور عقلی درون ذهن، حاصل می‌شود و اندکی پیش گفته شد] برای آن عقل حاصل شود، آن عقل، نسبت به معقول اول [یعنی معقولاتی که در وهله اول از خارج به ذهن می‌آید و تعقل می‌شود] و معقول ثانی بالفعل خواهد شد (همان: ۵۱).

در عبارت فوق، جمله «لم يمتنع ان تكون المعقولات من حيث هي معقولات بالفعل... ان

تعقل ایضاً»، تعریف معقولات ثانیه را که در زبان فنی فارابی به معنی معقولات ثانیه منطقی است - بازگو می‌کند و نیز منظور از «المعقول الثانی» در جملات پایانی، همین معقولات است - که اندکی بعد بدان خواهیم پرداخت. بدین ترتیب، فرایند بالفعل شدن عقل بالقوه در دیدگاه فارابی، هم شامل معقولات اولی است و هم شامل معقولات ثانیه. اندکی پس از بیان مطلب فوق، فارابی، این سیر عقل از قوه به فعل را به فاعلیت عقل فعال، مستند می‌سازد که از این طریق معلوم می‌شود که معقولات ثانیه نیز (که مشمول معقولات یاد شده است) از نظر وی مشمول نظریه افاضه است (همان: ۵۵-۵۴)، بدین ترتیب، می‌توان گفت وی افاضه را اعم از معقولات اولی و ثانی می‌داند، همچنین عبارت دیگری در فصوص الحکم فارابی، بر همین نظریه افاضه دلالت دارد (۱۴۰۵ق: ۸۱).

د) مطابقت معقولات با خارج

فارابی، به طور کلی معقولات را مطابق با خارج خود می‌داند:

معقول الشیء، هو الشیء بعینه: ألا ان معقوله هو ذلك الشیء من حیث هو فی النفس و الشیء هو ذلك المعقول من حیث هو خارج النفس؛

تصور عقلی هر چیز، عیناً همان چیز است؛ مگر اینکه تصور عقلی آن، همان چیز است از آن جهت که در نفس است و آن چیز، همان تصور عقلی است از آن جهت که در خارج از نفس است (بی تا: ۱۰۱).

در این عبارت، تنها فرق معقولات و مصادیق آنها، در نحوه وجود آنهاست؛ به عبارت دیگر فارابی، معقول و خارج آن را دو وجود می‌داند که شئییت آنها یکسان، ولی نحوه وجود آنها متفاوت است. یکی از وجوه اختلاف در نحوه وجود معقول و نحوه وجود مصداق آن، در تجرد یا مخالطت با امور پیرامونی نظیر ماده و عوارض آن می‌باشد که البته از نظر فارابی لطمه‌ای به اصل مطابقت نمی‌زند (۱۳۷۱: ۱۰۳). البته اگر «خارج» مطابق یک معقول، در خود نفس باشد - همان‌طور که در معقولات ثانیه منطقی چنین است - به جهت نبود اختلاف در نحوه وجود، مطابقت معقول و واقع آن شدیدتر است. فارابی در ضمن این مطلب، یادآوری کرده است که «مطابقت»، ویژه معقولات اولی نیست، بلکه اعم از

معقولات اولی و ثانیه (به معنی معقولات ثانیة منطقی) می باشد:

فإذا كانت ههنا اشیاء هی صورٌ [ای صور المفارقات التی] لامواد لها، لم تحتج تلك الذات [ای ذات العقل] الی ان تنتزعها عن مواد اصلاً بل تصادفها منتزعة فتعقلها — علی مثال ما تصادف ذاته من حیث هو عقل بالفعل، معقولات لا فی موادها فتعقلها؛ فیصیر وجودها من حیث هی معقولة عقلاً ثانیاً، هو وجودها الذی کان لها من قبل ان تعقل بهذاالعقل — و هذا بعینه ینبغی أن یفهم فی التی هی صور لا فی موادها [ای المفارقات] اذا تعقلت کان وجودها فی انفسها [یعنی وجودها فی الخارج] هو وجودها و هی معقولة لنا؛

هنگامی که اینجا اموری باشد که عبارت از صوری بدون ماده [یعنی مفارقات] باشد، آن ذات [یعنی عقل] (برای تعقل و تأمل در آن امور) به انتزاع (و تجرید) آنها نیازی ندارد؛ بلکه با آنها به صورت انتزاع شده (و مجرد) مواجه می شود و آنها را تعقل می کند — به مانند هنگامی که ذات عقل (از حیث آنکه عقل بالفعل است [و لذا دارای معقولاتی است]) با معقولاتی که ماده ندارند [یعنی با معقولات اولای حاصل در عقل] مواجه می شود و آنها را تعقل می کند؛ در این حالت، وجود آن [معقول جدید که از تعقل معقولات اولیه پدید آمده است] از حیث آنکه معقول است به تعقل ثانی، با وجودش قبل از تعقل به این نحو، یکسان خواهد بود — و شایسته است که عین همین نظر، در مورد امور (خارجی) که صورت هایی بی ماده اند [یعنی در مورد مفارقات] فهمیده شود. (یعنی عقول و مفارقات نیز) وقتی تعقل می شوند، وجودشان فی نفسه [یعنی وجودشان در خارج] همسان با وجودشان در وضعیتی است که برای ما معقول می شوند [و به تعقل عقل انسان درمی آیند] (۱۳۲۵ق: ۵۳-۵۲).

در این عبارت، منظور از «اشیاء هی صورٌ لا مواد لها» در جمله اول عقول مجرد خارجی است؛ زیرا در آخر عبارت نیز، از مثالی که در قبل ارائه داده است در جهت توضیح معقولات برگرفته از عقول و مفارقات خارجی استفاده می کند:

«و هذا بعینه ینبغی ان یفهم فی التی هی صور لا مواد لها...» که ادامه توضیحات ایشان در باب مفارقات در ابتدای عبارت است. وی در مثال یادشده در عبارت «علی مثال ما تصادف ذاته...» به معقولات ناشی از تعقل دوباره معقولات حاصل در عقل، اشاره می کند

که همان معقول ثانی (منطقی) است، همچنین اندکی قبل از آغاز این عبارت، وی توضیحی در مورد نحوه اخذ معقولات ناشی از معقولات اولی داده است (همان، ص ۵۱) و به این مناسبت است که در عبارت فعلی به کیفیت مطابقت این معقولات با معقولات اولی (معقولات لا فی موادها) پرداخته، تذکر می‌دهد که برخلاف شیوه تحصیل معقولات اولی مادی از خارج — که نیازمند تجرید و انتزاع است — اخذ این معقولات (معقولات ثانی منطقی) از معقولات اولی، نیازمند تجرید و انتزاع نیست؛ زیرا در مورد معقولات ثانی، «خارج» همان معقولات اولی است که اموری نفسانی و مجردند و نیازمند انتزاع نیستند. بنابراین از نظر فارابی، مطابقت معقولات ثانیه (منطقی) با واقع خود، از جهتی کامل‌تر از مطابقت برخی معقولات اولی است؛ چرا که معقولات اولی مأخوذ از امور مادی در همراهی یا عدم همراهی با ماده و عوارض آن، با مصادیق و افراد خود اختلاف دارند؛ اما چون مصادیق معقولات ثانیه (منطقی)، همان معقولات اولی حاضر در ذهن‌اند، در این مورد، تفاوتی میان معقول و مصداق وجود ندارد.

ه) اقسام معقولات

فارابی در مواضع مختلف به اقتضای مباحث، تقسیماتی را میان معقولات قائل شده و گاه بر گروهی خاص از معقولات، عنوان جامع خاصی (مانند معقولات طبیعی، معقولات ریاضی و معقولات منطقی) نهاده است. در اینجا تنها به مواردی می‌پردازیم که وی به تصریح، تقسیم در معقولات انجام داده است.

۱. معقولات اولی (بدیهی) و نظری

دو اصطلاح معقول اول و ثانی در لسان فارابی، گاه به معنی تصور یا تصدیق بدیهی و تصور و تصدیق نظری به کار می‌رود؛ به هر حال، این دو گروه یکی از تقسیمات فارابی را در حیطه معقولات تشکیل می‌دهند (همان، ج ۱، ص ۳۵۵).

۲. معقولات بالقوه و بالفعل

معقولات صادق بر امور مادی، قبل از تجرید و انتزاع - که زمینه‌ساز (علت معده) افاضه آن معقولات بر عقل است - بالقوه هستند و بعد از حصولشان در عقل - که بدون ماده و عوارض مادی‌اند - بالفعل‌اند (۱۴۰۸ق ب، ج ۱: ۳۵۵).

۳. معقولات اولی و ثانیه (معقول اول و ثانی)

وی در موارد متعددی، دو اصطلاح معقول اول و ثانی را به معنایی غیر از بدیهی و نظری به کار گرفته و معقولات را به این دو گروه تقسیم نموده است. این تقسیم، به علت کثرت بحث از آن در آثار فارابی، به تقسیمی محوری و پراهمیت در فلسفه وی تبدیل شده است؛ به طوری که می‌توان گفت مهم‌ترین دسته‌بندی فارابی در میان معقولات، این تقسیم است (همان، ج ۲: ۳۷).

۳.۱. معقول اول

۳.۱.۱. تعریف معقول اول

فارابی «معقول اول» را در ارتباط با مفاهیم ماهوی و ماهیت موجود در ذهن بیان کرده است و از این رو می‌توان دریافت که از نظر وی، معقولات اولی، به مفاهیمی می‌گویند که از ماهیت اشیا (چه مجرد و چه محسوس) حکایت می‌کنند:

... و بهذه سمیت المقولات مقولات... - و كان اول معقول يحصل انما يحصل معقول محسوس، و ان كانت توجد مقولات حاصله لا عن محسوسات فذلك ليس بيننا لنا منذ اول الامر - ... و ايضاً فإن هذه المعقولات هي في النفس لواحق يصير بها بعضها جنساً و بعضها نوعاً... و هذه التي تلحقها بعد ان تحصل في النفس هي ايضاً امور معقولة... و هي تسمى المعقولات الثواني... و هذه المعقولات هي الاول بالاضافه الي هذه الثانية كلها...؛

«... و به این دلیل است که معقولات، مقولات نامیده شده‌اند... - و اولین معقولی که [در ذهن] حاصل می‌شود، معقول [برگرفته از] امر محسوس است، و اگر معقولاتی از غیر

محسوسات، حاصل شود، از ابتدا بین نخواهد بود [یعنی بدیهی نیست] - ... و همین طور [که معقولاتی داریم که از امور خارجی حکایت می‌کنند] این معقولات موجود در نفس که از محسوسات گرفته شده‌اند، هنگامی که در نفس حاصل می‌شوند، از حیث آنکه در نفس‌اند، لواحق بر آنها عارض می‌شود که برخی به آن لواحق، [متصف به صفت] جنس می‌شوند و برخی [متصف به صفت] نوع ... و این لواحق که بعد از حصول آنها در نفس، عارض آنها می‌شوند، خود نیز اموری معقولند ... که معقولات ثانیه نامیده می‌شوند ... و این معقولات [اولی]، در مقایسه با همه این معقولات ثانیه [که می‌توانند تا بی‌نهایت بر یکدیگر عارض شوند]، اول هستند... (بی تا: ۶۶-۶۴).

در عبارت فوق، ابتدا سخن از مقولات است که مهم‌ترین تصورات ماهوی هستند؛ سپس همان مقولات، صادق بر اشیای خارجی محسوس دانسته شده و عنوان «معقول» به آنها داده شده است: «و کان اول معقول یحصل...»؛ سپس همین معقولات (که همان مقولاتند)، معروض معقولاتی دیگر به نام معقولات ثانیه معرفی شده‌اند: «و... هذه المعقولات الكائنة في النفس عن المحسوسات... لحقها من حيث هي في النفس لواحق يصير بها بعضها جنساً...» و در جملات بعدی از این معقولاتی که معروض معقولات ثانیه‌اند، با عنوان «معقولات اولی» یاد شده است: «... تلك الاحوال التي لحقت المعقولات الاول». و در عبارتی بعد از آن با توضیح وجه تسمیه آن، به تثبیت این اصطلاح (یعنی معقول اول) می‌پردازد: «و هذه المعقولات، هي الاول بالاضافة الي هذه الثانية كلها...» بدین ترتیب روشن می‌شود که معقولات اولی نزد فارابی، همان معقولات ماهوی هستند؛ چرا که این معقولات، همان مقولات و ماهیت حاکی از اشیای خارجی‌اند:^۳

و كل معنى معقول تدل عليه لفظة ما يوصف به شيء من هذه المشار اليها فإننا نسميه مقولة يعرفنا ما هو هذا المشار اليه

هر معنی معقولی که لفظی بر آن دلالت کند و با آن، چیزی از امور محسوس و قابل اشاره توصیف شود، ما آن را مقوله می‌نامیم که به ما چیستی آن امر محسوس را می‌شناساند... (همان: ۶۲).

توجیه فارابی در مورد وجه تسمیه معقولات اولی این است که این معقولات، نسبت به

معقولات ثانیه، اول نامیده می‌شوند؛ چرا که معقولات ثانیه از عوارض و لواحق معقولات اولی هستند و از این‌رو معقولات اولی نسبت به تعقل آنها، شرط محسوب می‌شوند و نوعی اولیّت و تقدم دارند:

و هذه المعقولات هي الأول بلاضافة الى هذه الثانية (همان: ۶۴).

وی در بیان تفاوت معقول ثانی و معقول اول می‌گوید که معقولات ثانیه، برخلاف معقولات اولی، حاکی از امور محسوس و غیر محسوس خارجی نیستند و چنین دلالت می‌کند که معقولات اولی، معقولاتی هستند که از امور خارج از نفس (چه امور مادی و حسی و چه امور مجرد) حکایت می‌کنند. (همان: ۶۴) و از طرفی معقولات اولی، موضوعات اصلی علوم را تشکیل می‌دهند (همان) و می‌دانیم که علومی همچون طبیعیات و ریاضیات، از برخی ماهیت یعنی جسم و کمّ بحث می‌کنند که این وجه دیگری در تأیید ماهوی بودن معقولات اولی است.

بدین ترتیب روشن شد که معقولات اولی در اصطلاح فارابی: (۱) از اشیای خارجی حکایت می‌کنند؛ (۲) شامل تصور امور مادی و مجرد می‌شوند؛ (۳) همان معقولات ماهوی‌اند و بر ماهیت اشیا دلالت دارند؛ (۴) این معقولات، منشأ انتزاع معقولات ثانیه‌اند و از این‌رو شرط لازم برای تعقل معقولات ثانیه محسوب می‌شوند و لذا در تعقل نسبت به آنها، رتبتاً مقدم‌اند؛ (۵) به دلیل همین تقدم در تعقل است که معقولات «اولی» نامیده می‌شوند و (۶) این معقولات، موضوعات اصلی علوم را تشکیل می‌دهند.

۳. ۱. ۲. تقسیمات معقول اول

الف) تقسیم به مادی و مجرد: معقولات برگرفته از امور مادی و صادق بر آنها، معقولات مادی و معقولات مأخوذ از مفارقات، معقولات مجرد نامیده می‌شوند. فارابی در مواضع متعددی میان این دو دسته از معقولات اولی، فرق نهاده است و معقولات مادی را در حصول خود، نیازمند تجرید و انتزاع (به‌عنوان علت معدّ) دانسته است. (۱۴۰۶ق الف: ۴۶؛ ۱۳۲۵ق: ۷۵-۷۴-۵۳).

ب) تقسیم به معقولات منطقی و غیر منطقی (طبیعی، ریاضی و...): فارابی معقولات

اولی را به دو دسته منطقی و غیر منطقی تقسیم می‌کند. از نظر وی معقولات اولی، به‌ویژه مهم‌ترین آنها یعنی مقولات، هنگامی که از حیث حمل مفاهیم منطقی بر آنها در نظر گرفته شوند، معقولات منطقی خواهند بود. در این حیث معقولات اولی، با افراد خارجی سنجیده نشده، خارجی محسوب نمی‌شوند؛ اما هنگامی که فارغ از جهت عوارض و احکام منطقی که بر آنها عارض می‌شود، اخذ می‌شوند و با افراد خارجی خود مقایسه می‌شوند، خارجی (و معقولات اشیای خارجی) خواهند بود که در این حال، متناسب با نوع آن معقول و لحاظ خاصی (از لحاظ‌های خارجی) که در آنها صورت می‌گیرد، معقولات طبیعی، ریاضی یا... خواهند بود. شایان ذکر است که فارابی، مقوله بودن مقوله را نیز به همان حیث منطقی معقولات اولی تعبیر می‌کند و عقیده دارد که مقولات از حیث مقوله بودن، معقولات منطقی می‌باشند (۱۴۰۸ ق ب، ج ۱: ۶۶-۶۷).

۳.۱.۳. ارتباط معقول اول با علم منطقی

لازم است در همین جا به بیان دیدگاه فارابی درباره ارتباط معقولات اولی با علم منطقی پردازیم. برای شناخت رابطه معقولات منطقی با منطقی، باید به عباراتی توجه کنیم که در آن فارابی بار دیگر، تمایز فوق را میان معقولات منطقی و معقولات غیر منطقی (طبیعی، تعلیمی و...) قائل شده است؛ ایشان در این دسته از عبارات، افزون بر بیان تفاوت موجود میان معقولات منطقی و معقولات غیر منطقی (طبیعی، ریاضی، مدنی و...)، به توضیح رابطه معقولات منطقی با علم منطقی پرداخته، بیان نموده که معقولات منطقی، موضوع منطقی‌اند؛ زیرا با تحقیق در گونه‌های ترکیب این معقولات با هم و بررسی احوال امور مرکب از آن معقولات — به شرط آنکه آن معقولات به‌عنوان معروض حیثیات منطقی یادشده لحاظ شوند — غرض منطقی که همان جلوگیری از خطا در تعقل و تفکر است، حاصل می‌شود و بر این اساس چون بررسی احوال این معقولات، غرض منطقی را تحقق می‌بخشد، این معقولات، موضوع منطقی‌اند (بی تا: ۶۶-۶۷).

۳. ۱. ۴. چگونگی حصول معقولات اولی در ذهن

گفته شد که فارابی، حصول معقولات را در ذهن، ناشی از افاضه عقل فعال می‌داند. اما قبلاً تلویحاً گفته شد که این افاضه، در مورد معقولات اولای حاکی از امور مادی، منوط به فراهم شدن زمینه لازم در ذهن است که آن هم با تجرید و انتزاع حاصل می‌شود. به عبارت دیگر برای تحقق یک معقول اول از این دست، باید ابتدا صورت محسوسِ مصداق آن به ذهن بیاید، سپس با گذر از مراحل چون حسّ مشترک، تخیل و قوه تمییز، این صورت به صورت عقلی مجرد، نزدیک شود و ماده و عوارض پیرامونی آن از آن گرفته شده، هر مفهوم از مفهوم دیگر جدا گردد (الفارابی، ۱۳۴۱ق، ج ۱: ۳۳۶-۳۳۸؛ ۱۴۰۸ق الف: ۵۱-۴۸؛ ۱۳۷۱: ۱۰۴-۱۰۳). این صورت تجریدشده، ذهن را برای پذیرش صورت عقلی افاضه شده از سوی عقل فعال، آماده می‌سازد و در نهایت با افاضه عقل فعال، صورت عقلی در ذهن نقش می‌بندد (۱۳۲۵ق: ۷۴؛ ۱۴۰۵ق: ۸۱-۸۰، ۴۹-۴۸). نیز گفته شد که معقولات اولای صادق بر امور مجرد، برای افاضه شدن از سوی عقل فعال، نیازمند کسب آمادگی قبلی از سوی ذهن و تجرید و انتزاع نیستند (۱۴۰۸ق الف: ۶۴؛ ۱۳۲۵ق: ۵۳).

۳. ۱. ۵. کیفیت مطابقت با خارج

همان‌طور که گفته شد فارابی همه معقولات، از جمله معقولات اولی را با واقع خود، مطابق می‌داند. وی این دیدگاه را در موارد متعدد و به‌طور خاص در مورد معقولات اولی نیز ارائه کرده است (۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۳۸-۳۳۷)؛ البته وی عقیده دارد که معقول و خارج آن از نظر برخی از عوارض بیرونی‌شان، متفاوتند؛ از این‌رو می‌توان گفت معقولات اولی، در صورت عدم تقید به حیثیات ذهنی، «همان امور موجود در خارج» اند (۱۴۰۸ق ب، ج ۱: ۶۶؛ بی تا: ۶۷) که این تعبیر، نشان دهنده مطابقت معقولات اولی با خارج می‌باشد.

اما باید دانست از نظر فارابی، رابطه معقول اول با خارج، رابطه کلی (طبیعی) و فرد آن است و از این‌رو معقولات اولی در خارج، در ضمن افراد خارجی محقق می‌شوند؛ از این‌رو، معقولات اولی حقیقتاً در خارج موجودند؛ اما این موجودیت خارجی به معنای انتقال همه

عوارض و حالات ذهنی آن معقولات به خارج نیست؛ بلکه این موجودیت به نحو شخصی (و نه کلی) و به تبع وجود اشخاص (و نه به نحو استقلالی) می‌باشد (۱۴۰۸ اق ب، ج ۱: ۴۳؛ ۱۴۱۳ اق، ج ۱: ۳۱۹). بدین ترتیب روشن شد که در دیدگاه وی، معقولات اولی در خارج دارای فرد و مابازای عینی می‌باشند.

البته نباید پنداشت که فارابی میان معقول اول و فرد خارجی آن، تطابق کامل برقرار می‌کند؛ بلکه ایشان اختلافات متعددی را میان معقولات اولی و مصادیق خارجی مطرح می‌سازد. برخی از این اختلافات مربوط به عوارض و امور پیرامونی معقول و مصداق بالذات آن است و برخی راجع به خود معقول و مصداق آن. فهرست این اختلافات در زیر می‌آید:

الف) اختلافات ناشی از عوارض بیرونی

۱. با توجه به مباحث پیشین روشن شد که معقولات اولی در خارج، در ضمن اشخاص موجودند؛ این خود تفاوتی میان معقول و مصداق ایجاد می‌کند: معقول در ذهن مستقل و بدون مشخصات موجود است، ولی در خارج در ضمن اشخاص موجود است (همان)؛

۲. از سویی، وقتی گفته می‌شود که معقول اول در خارج، فی‌نفسه و مستقل از اشخاص وجود ندارد، نتیجه این خواهد بود که معقولات امور مادی در خارج، همراه با ماده و عوارض مادی (نظیر کیفیات محسوس، کمیات، این، وضع و...) هستند؛ درحالی‌که معقولیت معقول در ذهن، به جدایی و تجرد آن از ماده و عوارض مادی است (۱۴۱۳ اق، ج ۱: ۳۳۸)؛

۳. همانند اشیا و اشخاص مادی خارجی، معقولات اولی نیز در ذهن، دارای متعلقات و اعراضی هستند که این اعراض در خارج وجود ندارند؛ لذا همان‌طور که شیء مادی بما هو مادی، به عقل نمی‌آید، معقول نیز از حیث معروض بودن برای عوارض ذهنی (نظیر کلیت، محمولیت، موضوعیت و...) پای در خارج نمی‌نهد (فارابی، ۱۴۰۸ اق ب، ج ۱: ۶۶-۶۷؛ بی تا: ۶۶-۶۷)؛

۴. تغایرات یادشده میان معقولات اولی و مصادیق خارجی آنها، موجب می‌شود که آن

دو در نحوه وجود نیز متفاوت باشند؛ زیرا از سویی به سبب تبعی بودن وجود طبیعت معقوله در خارج، وجود آن در خارج از وجود اشخاص ضعیف‌تر است (فارابی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۹) و از سوی دیگر به دلیل همراهی نکردن ماده و صفات مادی با «معقول» در ذهن، وجود معقول در ذهن «الطف» از وجود اشخاص آن است (همان: ۳۳۷-۳۳۶).

ب) اختلاف درونی

فارابی دو گونه از چنین تغایرات را مطرح ساخته است که گونه اول در میان خود ماهیت معقول و ماهیت موجود تصویر می‌شود و گونه دوم به حقیقت و کنه صورت عقلی و شیء خارجی (یعنی به وجود خاص آن دو) بازمی‌گردد:

۱. فارابی عقیده دارد که ذاتیات اشیا، قابل تحصیل نیست و آنچه در شناخت ماهیت، نصیب عقل بشر می‌شود، عوارض و لوازمی بین از اشیاست که نسبت به ماهیت موجود در ذهن، ذاتی و مقوم، و نسبت به ماهیت خارجی، عرضی و غیر مقوم محسوب می‌شوند؛ بنابراین میان فرد خارجی ماهیت و ماهیت معقوله، اختلاف در ذاتیات وجود دارد؛ زیرا آنچه مقوم و ذاتی ماهیت ذهنی است، عرضی لازم ماهیت خارجی است. از این رو آنچه را ذهن مصداق بالذات معقولات اولی می‌پندارد، مصداق بالعرض آنها خواهد بود و بر این اساس باید گفت از نظر فارابی، پی بردن به ذاتیات حقیقی اشیا، عملاً ممکن نیست و در همه موارد، عقل آنچه را که عرضی شیء خارجی است، ذاتی آن می‌پندارد (۱۴۰۸ق الف: ۵۹-۵۱؛ ۱۳۷۱: ۱۳۰؛ ۱۹۹۱م: ۳۱)؛

۲. اگر دقیق‌تر به مسئله مطابقت معقول و مصداق آن توجه کنیم، می‌بینیم که اختلاف آن دو در نحوه وجود، هنگامی که ماهیت خارجی (بدون وجود) را مصداق معقولات تصور می‌کنیم، اختلافی بیرونی است، اما این اختلاف در واقع به اختلافی درونی بازمی‌گردد؛ چرا که حقیقت اصلی ماهیت معقوله و ماهیت موجوده، وجود خاص آنهاست؛ از این رو اگر آن دو در وجود خاص خود با یکدیگر متفاوتند، حقیقت مصداق خارجی به ذهن نیامده است و معقول نیز نمایاننده آن حقیقت نیست؛ در حالی که ذهن همیشه توهم می‌کند که این معقول، حقیقت شیء خارجی را نشان می‌دهد. بدین ترتیب میان معقول و

مصادق آن (حقیقت شیء خارجی)، اختلاف اساسی وجود دارد و معقول نمایانده حقیقت اصلی آن مصداق نیست (۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۳۷-۳۳۶، ۲۹).

۳. ۱. ۶. جمع‌بندی ویژگی‌های معقول اول

۱. معقولات اولی، معقولات ماهوی‌اند که ماهیت خارجی‌ه اعم از مادی و مجرد را فرامی‌گیرند؛

۲. این معقولات، موضوعات اصلی علوم حقیقی را تشکیل می‌دهند؛

۳. معقولات اولی، معروض عوارض و حیثیاتی ذهنی و منطقی (=معقولات ثانیه) چون کلیت و محمول و موضوع بودن قرار می‌گیرند که از این حیث (= معروض این محمولات بودن)، معقولاتی غیر خارجی می‌شوند و موضوع منطق را تشکیل می‌دهند؛

۴. نامیدن معقولات اولی به این نام، به جهت اولیت این دسته از معقولات، نسبت به معقولات ثانیه در تعقل است؛ زیرا تا معقولات اولی در ذهن تصور نشوند، شرط لازم تعقل معقولات ثانیه فراهم نمی‌گردد؛

۵. این معقولات، همگی با افاضه عقل فعال، تصور می‌شوند و در موارد مادی، افاضه صورت معقوله حاکی از آن، نیازمند تجرید صورت محسوس (به‌عنوان علت معنای) است؛

۶. رابطه معقول اول با مصداق خارجی، رابطه کلی و فرد است و فارابی عقیده دارد که طبیعت معقوله، در خارج در ضمن فرد، حقیقتاً موجود است؛
۷. میان معقول اول و فرد، و مابازای خارجی آن، افزون بر مطابقت، اختلافاتی نیز وجود دارد.

۳. ۲. معقول ثانی

۳. ۲. ۱. تعریف معقول ثانی

برای تعریف معقول ثانی از دیدگاه فارابی، در ابتدا به بیان تصویری کلی از آن در عبارات فارابی می‌پردازیم و سپس برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن را در آثار وی پی می‌گیریم.

الف) تصویر کلی معقول ثانی: فارابی معقولات ثانیه را معقولاتی می‌داند که بر معقولات اولی در ذهن و از حیث ذهنی عارض می‌شوند؛ به عبارت دیگر معقولات ثانیه از حالات و حیثیات ذهنی معقولات اولی انتزاع شده، حکایت می‌کنند و بدین ترتیب باید گفت که معقولات ثانیه، بر اشیای خارجی صدق نمی‌کنند و اتصاف آنها (افزون بر عروضشان) ذهنی است. گویاترین عبارت ایشان در بیان این مطلب، عبارتی است که پیش از این، قسمتی از آن در تعریف معقول اول ارائه شد و در اینجا به بررسی برخی دیگر از فرازهای آن - که مربوط به معقول ثانی است - می‌پردازیم:

و ایضاً فإن هذه المعقولات الكائنة في النفس عن المحسوسات، اذا حصلت في النفس لواحق يصير بها بعضها جنساً و بعضها نوعاً و معرفاً بعض ببعض. فإن المعنى الذى به صار جنساً أو نوعاً - و هو أنه محمول على كثيرين - هو معنى يلحق المعقول من حيث هو في النفس و كذلك الإضافات التي تلحقها من أن بعضها أخص من بعض أو أعم من بعض هي أيضاً احوال و امور تلحقها و هي في النفس و كذلك قولنا فيها أنها معلومة و أنها معقولة هي اشیاء تلحقها من حيث هي في النفس، و هذه التي تلحقها بعد أن تحصل في النفس هي أيضاً امور معقولة، لكنها ليست هي معقولة حاصلة في النفس على أنها مثلالات محسوسات أو تستند إلى محسوسات، أو معقولات اشیاء خارج النفس، و هي تسمى المعقولات الثوانی؛

همچنین معقولاتی که در نفس از محسوسات پدید می‌آیند، هنگامی که در نفس محقق می‌شوند، از جهت آنکه در نفس‌اند، عوارضی به آنها می‌پیوندند که برخی از آنها به آن عوارض، «جنس» و برخی دیگر به آن عوارض «نوع» و «معرف» (به برخی دیگر) می‌شوند؛ زیرا معنایی که به واسطه آن، آن معقولات، جنس یا نوع (که به معنی محمول بودن بر کثیرین است) می‌شوند، معنایی است که از حیث آنکه آن معقول در نفس است به آن می‌پیوندند. همین‌طور است اضافاتی که به آن معقولات می‌پیوندند همچون اینکه برخی اخص از برخی یا اعم از برخی دیگرند، همچنین احوال و اموری نیز بر آن [معقولات] عارض می‌شود درحالی‌که آن معقولات در نفس‌اند و نیز اینکه می‌گوییم آنها «معلوم» و «معقول» هستند، این امور، از حیث آنکه آن معقولات در نفس‌اند و همین‌طور اینکه

می‌گوییم آنها عارض می‌شوند؛ و این اموری که بعد از آنکه آن معقولات در نفس حاصل می‌شوند، بر آنها عارض می‌شوند، خود نیز «معقول» اند؛ اما نه معقولی که در نفس حاصل می‌شود تا تصویری از محسوسات یا امور مستند به محسوسات باشد و نه به‌عنوان اینکه «معقولی» از چیزهای خارج از نفس باشد؛ این‌گونه معقولات، معقولات ثانیه نامیده می‌شوند. (بی تا: ۶۴)

در این عبارت منظور از «هذه المعقولات الكائنة عن النفس عن المحسوسات»، همان معقولات اولی است که پیش از این نیز در مورد آن سخن گفته شد. فارابی در این عبارت، به بیان حیثیت خاصی می‌پردازد که به واسطه آن، معقولات ثانیه بر معقولات اولی عارض می‌شوند؛ این حیثیت، حیث ذهنی معقولات اولی است؛ چرا که معقولات ثانیه که مفاهیمی نظیر جنس و نوع و... می‌باشند، از خواص معقولات اولی در ذهن حکایت می‌کنند: «فإن المعنى الذى به صار جنساً أو نوعاً... هو معنى يلحق المعقول من حيث هو فى النفس». ایشان در زمره این مفاهیم، مفاهیم اضافی مانند اعمیت و اخصیت و مفاهیم حاکی از نحوه وجود معقولات اولی در نفس همچون معقولیت و معلومیت را نیز وارد می‌کند، سپس تعبیر «معقول» در مورد آن مفاهیم به کار می‌رود و تفاوت آنها با معقولات اولی یادآوری می‌شود: معقولات ثانیه برخلاف معقولات اولی، تصویری از امور محسوس (یعنی مادیات) یا امور مرتبط با محسوسات (مثل نفس) و تعقلی از اشیای خارج از نفس محسوب نمی‌شوند. به عبارت دیگر نه تنها جایگاه انتزاع و افراز این مفاهیم در ذهن است، بلکه اتصاف این مفاهیم نیز در ذهن می‌باشد؛ یعنی اساساً امور خارج از نفس، متصف به این گونه مفاهیم نمی‌شود و مصداق و منشأ انتزاع این مفاهیم نیز در ذهن است.

ب) ذهنی بودن معقولات ثانیه: بدین ترتیب می‌توان گفت عبارت یادشده، بر ذهنی بودن معقولات ثانیه دلالت دارد؛ چرا که منشأ انتزاع و مصداق این نوع معقولات را، معقولات درون ذهن معرفی کرده است. ویژگی «خارجی نبودن»، در بسیاری از موارد که فارابی ذکری از معقولات ثانیه را به میان آورده، یادآوری شده است (۱۴۰۸ق ب، ج ۱: ۳۵۱؛ ج ۲: ۳۷).

ج) معقول ثانیه به معنی «ما لیس بأول» است (بی‌نهایت لایقفی بودن معقولات ثانیه): مطلب دیگری که در این قسمت قابل ذکر است، این تذکر فارابی است که در معقولات

ثانیه، میان معقولی که مستقیماً عارض معقول اول می‌شود، و معقولی که ابتدا بر معقول ثانی دیگری عارض شده، به واسطه آن بر معقول اول عارض می‌شود، تفاوتی نیست. به عبارت دیگر معقول ثانی، عبارت از معقولی است که بر معقولی دیگر از جهت ذهنی‌اش، عارض می‌گردد؛ خواه معروض، معقول اول باشد یا ثانی (فارابی، بی تا: ۶۵-۶۶).

نکته فوق، نشان می‌دهد که در معقولات ثانیه، عروض مستقیم یک مفهوم بر معقول اول (به واسطه حیثیت ذهنی آن معقول اول) شرط نیست و ممکن است معقولات ثانیه، یکی پس از دیگری بر یکدیگر عارض گردند و از این رو تعبیر معقول ثانی، مختص معقولی که بدون واسطه معقول ثانی دیگر، بر معقول اول عارض می‌شود، نیست و همه معقولاتی را شامل می‌شود که از حیثیت ذهنی معقولات دیگر انتزاع می‌شوند. ایشان در عبارات خود بر این مطلب دلالت دارد: «و هذه المعقولات هي الاول بالأضافة الي هذه الثانية كلها» (همان) یعنی اول بودن معقولات اولی، به مناسبت اولیتی است که این معقولات نسبت به معقولات ثانیه دارند و ثانیه بودن معقولات ثانی نیز در مقایسه با اولیت معقولات اولی معنا می‌یابد. از این روست که ثانی بودن معقول ثانی، همه معقولات عارض (چه با واسطه و چه بی واسطه) را فرامی‌گیرد. فارابی در عبارت دیگری نیز معقولات ثانیه را قابل پیشروی تا بی‌نهایت دانسته است (فارابی، ۱۴۰۸ ق ب، ج ۲: ۳۷؛ بی تا: ۹۱).

د) وجه تسمیه معقول ثانی و اصطلاحات مشابه با آن: نکته دیگری که در این قسمت باید به آن اشاره شود، وجه تسمیه معقولات ثانیه به این عنوان است. از آنچه قبلاً ذکر شد، معلوم می‌شود که «اولیت» و «ثانویت» در میان معقولات، به دلیل اولیت و ثانویت است که این دو دسته نسبت به یکدیگر دارند. معقول اول، نسبت به همه معقولات ثانیه، اولیت دارد (فارابی، بی تا: ۶۶)؛ زیرا معقولات ثانیه عوارض ذهنی معقولات اولی هستند و تا معقولات اولی (بما هو معقول فی الذهن) محقق نشوند، معقولات ثانیه معنا پیدا نمی‌کنند؛ از این رو باید گفت که ثانویت معقولات ثانیه، ثانویت در تعقل است. به عبارت دیگر معقولات ثانیه در تعقل خود وابسته به تعقل معقولات اولی هستند و لذا معقولات ثانیه، در تعقل مؤخرند و نسبت به معقولات اولی، در رتبه دوم تعقل می‌باشند.

اما «ثانویت در تعقل»، وجهی است که در تسمیه دسته دیگری از معقولات به نام

معقولات اولی و ثانیه در فلسفه فارابی مورد نظر بوده است و لذا اندکی باید این وجه تسمیه را دقیق‌تر بیان کرد. توضیح اینکه وی در برخی موارد، معقولات اولی را به معنای بدیهیت و دیگر معقولات وابسته به آن را به معنی نظریات گرفته است. در برخی موارد نیز برای همین دو معنا (بدیهیت و نظریات) اصطلاح «تصور اولی و ثانوی» را به کار برده است (فارابی، ۱۴۰۸ق ب، ج ۱: ۳۳۵). آنچه در اینجا مهم است این است که «اولیت» و «ثانویت» در این اصطلاح اخیر، هرچند به مفهوم اولیت و ثانویت (=تقدم و تأخر) در تعقل است، اما این تقدم و تأخر تعقلی، تقدم و تأخر منطقی است؛ یعنی به لحاظ منطقی، تصور ثانوی از تصور اولی نتیجه گرفته می‌شود. این نتیجه‌گیری به معنای آن است که تصوراتی که بدیهی‌اند با ترکیب‌های مختلف خود (به‌عنوان جنس و فصل) می‌توانند تصورات دیگری را پدید آورند که تصور ثانوی نامیده می‌شود؛ از این‌رو، هر چند تصور ثانوی در تعقل به تصور معقول اول وابسته است، اما این وابستگی، وابستگی منطقی و به این معناست که معقول اول، مقوم تصور ثانوی است. اما در «معقول اول» و «معقول ثانی» به معنای مشهورش در فلسفه فارابی، تقدم (اول بودن) و تأخر (ثانی بودن) در تعقل، به معنی تقدم و تأخر منطقی نیست که معقول اول، مقوم و سازنده معقول ثانی باشد، بلکه معقول اول، منشأ انتزاع معقول ثانی و شرط وجودی تعقل آن است.

۲.۲.۳. مفاهیم مشمول «معقول ثانی»

مفاهیم مشمول عنوان معقول ثانی در فلسفه فارابی عبارتند از:

۱. مفاهیم منطقی: منظور از مفاهیم منطقی، مفاهیمی است که در منطق مورد بحث قرار می‌گیرد؛ مفاهیمی چون جنس، فصل، نوع، معرف و... از این‌رو، این مفاهیم نباید با معقولات منطقی در لسان فارابی - که عبارتند از معقولات اولایی که از جهات منطقی و ذهنی مورد توجه قرار گرفته‌اند - اشتباه شوند. به عبارت دیگر، مفاهیم منطقی‌ای که گروهی از معقولات ثانیه را نزد فارابی تشکیل می‌دهند، همان مفاهیمی هستند که با عروض خود بر معقولات اولی، آنها را ذهنی و تبدیل به معقولات منطقی می‌کنند (بی‌تا: ۶۴؛ ۱۴۰۸ق ب، ج ۱: ۶۶-۶۷).

۲. مفاهیم حاکی از کیفیات ذهنی و نفسانی: مفاهیمی چون «معقول»، «معلوم»، «مذکور»، مفاهیمی هستند که از حیث آنکه معقولات اولی در ذهن و نفس موجودند و از جهت آنکه معقولات اولی از انفعالات نفسانی می‌باشند، بر آنها عارض می‌شوند و لذا در زمره معقولات ثانیه‌اند: «... و کذلک قولنا فیها آنها معلومة و آنها معقولة و هی اشیاء تلحقها من حیث هی فی النفس...» (فارابی، بی تا: ۶۴؛ ۱۴۰۸ق ب، ج ۱: ۳۵۱).

۳. رابط میان قضایا (و مفهوم نسبت و اضافه): رابط قضایا چون میان دو امر ذهنی ارتباط برقرار می‌سازد، از آن حیث که آن دو در ذهن‌اند بر آنها عارض می‌شود: «... کان معنی الرابط... من المعقولات الثوانی» (فارابی، ۱۴۰۸ق ب، ج ۲: ۳۷). به همین دلیل، ایشان در مورد مفهوم «اضافه» و «نسبت» نیز، به این مطلب متمایل است که در زمره معقولات ثانی باشند (فارابی، بی تا: ۹۱).

۴. مفاهیم متسلسل: مفاهیمی که عنوان متسلسل به آنها داده‌ایم، همان معقولات ثانیه‌اند که یکی پس از دیگری بر یکدیگر عارض می‌شوند و همگی با هم مشابه می‌باشند. فارابی یکی از ملاک‌های معقول ثانی شمردن یک مفهوم را قرار داشتن آن در زمره سلسله چنین مفاهیمی دانسته است؛ فی‌المثل در عبارتی ایشان، آن نسبت‌ها و اضافه‌هایی را که به صورت سلسله‌وار تا بی‌نهایت (بدون حد و مرز) ادامه می‌یابند، به‌یقین معقول ثانی دانسته است و می‌گوید:

مثل ان یقال اضافة الاضافة و نسبة النسبة و نسبة النسبة فاستعملت، و انقطع بها عدم التناهی، علی مثال ما یعمل فی سائر المعقولات الثوانی، اذ كانت تصیر غیر متناهیة...؛
مانند اینکه گفته می‌شود اضافه اضافه و نسبت نسبت و نسبت نسبت؛ پس این امور [یعنی اضافه و نسبت] تا آنجا استعمال می‌شوند که به نامتناهی منقطع شود [یعنی پایانی ندارد]، همچون آنگونه‌ای که در دیگر معقولات ثانیه عمل می‌شود، زیرا این امور [یعنی اضافه و نسبت] هم [مانند معقولات ثانیه دیگر] غیر متناهی‌اند [و لذا اینها هم در زمره معقولات ثانی می‌باشند] (همان).

فارابی در عبارت فوق، به روشنی ادامه یافتن دو مفهوم اضافه و نسبت را ملاک معقول ثانی دانستن آنها شمرده است که معلوم می‌شود که هر مفهومی از این دست نیز، معقول

ثانی محسوب می‌شود.

۳.۲.۳. نگاهی دیگر به تعریف معقول ثانی (با توجه به مفاهیم مشمول آن)

با نگاهی به مفاهیم مذکور در می‌یابیم که اتصاف^۴ و موطن^۵ تقریر همه معقولات ثانیه - افزون بر عروضشان^۶ - در ذهن است؛ زیرا در دو عبارت گذشته دیده می‌شود که فارابی معقول ثانی را در برابر معقول اولی قرار می‌دهد و مفاهیمی کاملاً ذهنی را مانند اضافه اضافه، معقول ثانی می‌داند و مشخصه اصلی این نوع مفاهیم را قابلیت تکرار تا بی‌نهایت می‌شمرد. با توجه به این نکات، بار دیگر می‌توان دریافت که معقولات اولی، مفاهیم خارجی و ماهوی‌اند و در مقابل معقولات ثانیه، معقولات کاملاً ذهنی می‌باشند که عروض و اتصاف آنها کاملاً ذهنی است. بدین ترتیب، معقول ثانی در اصطلاح فارابی، معادل «معقول ثانی منطقی» در اصطلاح متأخر است؛ زیرا اصطلاح «معقول ثانی منطقی» در نزد متأخران، به معنی مفاهیمی ذهنی است که عروض و اتصاف آن، ذهنی می‌باشد و قید «منطقی» در انتهای این اصطلاح، از باب اشتهاار یا انصراف است.

۳.۲.۴. کیفیت صدق معقولات ثانیه

فارابی می‌گوید که در مواردی که «معقول» از یک مصداق ذهنی حکایت می‌کند، «خارج» آن به معنی خارج از خود آن تصور یا تصدیق است: *الیقین... هو أن يعتقد في الشيء أنه كذا... و يوافق ان يكون مطابقاً غير مقابل لوجود الشيء من خارج... و التي من خارج... منها ما هي خارج النفس و منها ما وجودها في النفس، ... و على هذا كثير من الاشیاء المنطقية و المعقولات التي تسمى المعقولات الثوانی؛* یقین ... عبارت است از این اعتقاد در مورد «شیء» که آن [شیء] چنان است ... و با این [ویژگی] همراه باشد که با «وجود شیء در خارج»، مطابقت کند و مقابل آن نباشد ... و آن وجود شیء که در خارج است ... [بر دو گونه می‌تواند باشد]: برخی از آنها خارج نفس هستند و برخی وجودشان در نفس است ... و بیشتر امور منطقی و معقولاتی که معقولات ثانیه نامیده می‌شوند، دارای این ویژگی [یعنی اینکه مصداقشان در ذهن است] هستند

(۱۴۰۸ق ب، ج ۱: ۳۵۱-۳۵۰).

فارابی معتقد است که نه تنها معقولات ثانیه با خارج خود مطابقت، بلکه صدق آنها از جهاتی از صدق بیشتر معقولات اولی قوی تر است؛ به عبارت دیگر، وجوه تفارق معقول و مصداق در معقول ثانی کمتر از معقول اول است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت؛ البته فارابی در این قسمت، مستقلاً توضیحی ارائه نکرده است و تنها تذکر داده که تمایزات میان معقول اول و مصادیق مادی اش در مورد معقول ثانی وجود ندارد، چرا که اغلب این وجوه اختلاف، ناشی از مادی بودن مصادیق آن معقولات اولی مأخوذ از مادیات می باشد، درحالی که در میان مصادیق معقول ثانی (منطقی)، مصداق مادی وجود ندارد. بدین ترتیب از میان وجوه تفاوت معقول اول و مصادیق آن، تنها وجوهی چون وجود مستقل معقول در هنگام تعقل و وجود تبعی آن در خارج در مورد معقول ثانی قابل طرح است. اما مواردی چون اختلاف در نحوه وجود و همراه بودن مصداق با ماده و عوارض مادی، به معقولات اولی اختصاص خواهد داشت.

البته، صدق معقولات ثانیه بر مصادیق خود، نمی تواند در فلسفه فارابی به نحو صدق کلی ماهوی بر افراد خود شمره شود؛ زیرا در صدق مورد نظر، سخن از ماهیت و طبایع و افراد آن در میان است که ماهیت کلی (بدون قید کلیت) در ضمن فرد جزئی خود و به تبع آن، در خارج موجود است؛ اما از آنجاکه فارابی معقولات ثانیه را در زمره معقولات ذکر نکرده و تمایز واضحی میان آن دو می بیند، نمی توان معقولات ثانیه را مفاهیمی ماهوی شمرد که معقولات اولی از جهت ذهنی، افراد آن شمرده شوند؛ بنابراین معقول ثانی از ماهیت مصادیق ذهنی خود حکایت نمی کند و اگر کلیتی بتوان برای آن فرض کرد، این کلیت، کلیت ماهوی نخواهد بود.

۳. ۲. ۵. جمع بندی ویژگی های معقول ثانی

۱. معقولات اولی، مفاهیمی ماهوی هستند که در خارج مابازاء و فرد دارند و در صورت مبرا بودن از قیود ذهنی خارجی محسوب می شوند؛
۲. معقولات ثانیه، از عوارض ذهنی معقولات اولی بوده، از حیثیت ذهنی و نفسانی آن

معقولات حکایت می‌کنند؛

۳. به همین دلیل، معقولات ثانیه حکایتی از امور خارجی نداشته، مفهوم و مصداق آنها هر دو در ذهن می‌باشد؛ زیرا معقولات اولی، که مصداق آنها شمرده می‌شوند، از جهت ذهنی و نفسانی معروض این مفاهیم‌اند و از این جهت، این معقولات (=اولی) اموری ذهنی و غیر خارجی‌اند. از این رو به زبان فلسفی امروز باید گفت که عروض و اتصاف معقولات ثانیه هر دو در ذهن است. بدین جهت معقول ثانی در لسان فارابی با معقولات ثانیه منطقی در اصطلاح امروزی بسیار نزدیک یکدیگرند و حتی خود فارابی نیز به رابطه این معقولات با منطقی نیز اشارات فراوانی کرده است. هر چند در برخی موارد همچون مفاهیم مشمول آن دو (معقولات ثانیه در اصطلاح فارابی و معقولات ثانیه منطقی در اصطلاح ما) و جایگاه آنها در منطقی، تفاوت‌هایی میان آن دو دیده می‌شود؛ اما این دو در نحوه وجودشان مشترکند؛

۴. این معقولات نیز خود می‌توانند از جهت ذهنی و نفسانی، معروض معقولاتی مشابه خود شوند. از این رو معقولات ثانیه تا بی‌نهایت قابل تسلسل‌اند. عنوان «معقول ثانی» نیز به معنی «دوم» صیرف نیست تا تنها معقولاتی که بی‌واسطه عارض بر معقولات اولی می‌شوند، معقول ثانی شمرده شوند؛ بلکه این عنوان به معنی «ما لیس بأول» است و همه مفاهیمی که با واسطه یا بی‌واسطه از جهت ذهنی و نفسانی معقولات اولی بر آنها عارض می‌شوند، مشمول این عنوان (معقول ثانی) می‌باشند؛

۵. این معقولات از جهت ثانویتی که در تعقل نسبت به معقولات اولی دارند، معقول ثانی نامیده می‌شوند. این ثانویت در تعقل، ثانویت منطقی نیست تا معقولات اولی، مقوم و ذاتی معقولات ثانیه شمرده شوند؛ بلکه ثانویت وجودی است؛ زیرا تا منشأ انتزاع مفهومی نباشد، تعقل آن مفهوم امکان ندارد. بنابراین تحقق تعقل معقولات ثانیه، در گرو تحقق تعقل معقولات اولی، به‌عنوان شرط و نه به‌عنوان مواد سازنده است؛

۶. اصطلاح معقول ثانی، هر چند در فلسفه فارابی، اصطلاح مستقری است - و حتی در یک مورد نیز، خود این اصطلاح، به معنی دیگری به کار نرفته است - اما اصطلاحاتی چون معقول اول، تصور اولی و تصور ثانوی - به معنی تصور بدیهی و غیر بدیهی - در لسان

فارابی دیده می‌شود که اولیت و ثانویت آنها، هر چند اولیت و ثانویت در تعقل است، اولیت و ثانویت منطقی است؛ یعنی تصور اولی، مقوم و ذاتی تصور ثانوی است و لذا وجه تسمیه معقولات اولی و ثانیه - در معنای مورد بحث - با وجه تسمیه این اصطلاحات به اولی و ثانوی، متفاوت است؛

۷. مفاهیم منطقی (جنس، نوع، معرف و...)، مفاهیم حاکی از کیفیات ذهنی و نفسانی (معقول، معلوم، مذکور و...)، وجود رابط و بخش عمده‌ای از نسب و اضافات و نیز مفاهیم متسلسل، در زمره معقولات ثانیه محسوب می‌شوند؛ اما فارابی در هیچ جا، از هیچ یک از مفاهیم فلسفی (و معقولات ثانیه فلسفی در اصطلاح ما) در ذیل «معقولات ثانیه» (به اصطلاح خودش) نام نبرده است؛

۸. نحوه تحصیل معقولات ثانیه از سوی ذهن، همچون معقولات اولی، با افاضه عقل فعال است؛ اما برخلاف معقولات اولی، افاضه معقولات ثانیه مشروط به تجرید و... نیست؛ بلکه اگر شرط و علت معدی در این مسیر لازم باشد، به احتمال عبارت است از توجه ذهن به حالات و حیثیات نفسانی و ذهنی معقولات اولی؛

۹. معقولات ثانیه، همچون معقولات اولی با مصادیق خود، مطابقت دارند؛ اما از آنجاکه این معقولات، در زمره معقولات و ماهیت محسوب نگشته‌اند و تفاوت واضحی میان آن دو دیده شده است، نمی‌توان آنها را حاکی از ماهیت مصادیق خود و رابطه آنها را رابطه کلی طبیعی و افراد آن دانست و اگر کلیتی برای معقولات ثانیه قابل فرض باشد، از سنخ کلی ماهوی نخواهد بود.

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، فارابی در نگاه کلی خود به معقولات، همان راهی را پیموده است که بیشتر مشائین بدان منسوبند: وی معقولات را ادراکاتی مجرد از ماده و عوارض مادی می‌داند که با افاضه عقل فعال در ذهن حاصل می‌شوند و فی الجمله با واقع خود مطابقت دارند. مهم‌ترین تقسیم فارابی در میان معقولات، تقسیم معقولات به معقولات اولی و ثانیه است که معقولات اولی در نظر وی همان مفاهیم ماهوی‌اند که مستقیماً از خارج

حکایت می‌کند و معقولات ثانیه همان مفاهیم منطقی‌اند که از عوارض ذهنی معقولات اولی بوده، تنها از جهات ذهنی آنها حکایت‌گرند. وی را باید آغازگر بحث معقول ثانی در فلسفه اسلامی دانست؛ البته وی در بیان این مسئله به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا قبل از وی این مسئله و اصطلاح معقول ثانی، وجود داشته است؛ اما آنچه منابع موجود فلسفه یونان و فلسفه اسلامی در اختیار ما می‌گذارد، آن است که این بحث پیش از فارابی مطرح نشده و از فارابی آغاز می‌گردد. در واقع فارابی، این اصطلاح را برای تبیین مفاهیم علم منطقی به کار برده و خود تعریف و ملاک شناسایی آن (یعنی قابلیت تکرار تا بی‌نهایت) را ارائه کرده است. اما هیچ‌گاه مفاهیم فلسفی را در این حیطه وارد نساخته و تحلیلی متفاوت با معقولات اولی و ثانیه، برای آنها در نظر گرفته است. پس از فارابی، ابن‌سینا نیز همین تقسیم از معقولات را مبنای کار خود قرار داده و همان تعاریفات را برای آنها ارائه کرده است. (ابن‌سینا، ۱۳۷۶: ۱۶۳، ۱۹؛ ۱۳۸۱: ۲۴۲؛ ۱۳۷۱: ۱۳۱؛ ۱۳۳۳: ۴۳-۴۲). البته ابن‌سینا نیز همچون فارابی در این حیطه، مفاهیم فلسفی را وارد نکرده و آن مفاهیم را به گونه‌ای دیگر و خارج از نظام کلی معقولات بررسی کرده است؛ ولی این وضعیت در مورد مفاهیم فلسفی، نتوانسته در فلسفه اسلامی چندان دوام بیاورد و بعد از ابن‌سینا، فیلسوفانی نظیر بهمنیار (۱۳۴۹: ۲۸۶) و شیخ اشراق (۱۳۸۰، ج ۱: ۳۶۴-۳۶۱، ۱۷۵؛ ج ۲: ۱۱۴-۶۴) با استفاده از تعریف و ملاک شناسایی معقول ثانی در فلسفه فارابی و ابن‌سینا، مفاهیم فلسفی را نیز در زمره معقولات ثانیه‌ای قرار داده‌اند که فارابی مطرح ساخته بود، که این وضعیت تا میرداماد و ملاصدرا ادامه داشته است و بدین ترتیب باید کارهای فارابی را در مورد معقولات، پایه و اساسی بدانیم که مباحث بعدی در باب معقولات در فلسفه اسلامی، همواره حول محور آن می‌گشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. منظور از معقولات، ادراکات عقلی بشر است.
۲. در قسمت تقسیم معقولات در فلسفه فارابی، این مسئله مورد بحث قرار خواهد گرفت.
۳. در مورد اینکه معقولات اولی همان مقولات و امور ماهوی هستند، افزون بر عبارات فوق ر. ک: کتاب

الحروف، ص ۹۱، بند ۵۱.

۴. از نظر نگارنده تعبیر «اتصاف» که در بررسی معقولات در فلسفه اسلامی به کار می‌رود، به موطنی که آن معقول در اصل در آنجا متقرر است (و سپس در موطنی دیگر به تصور درآمده است) اشاره دارد.
۵. از نظر نگارنده تعبیر «عروض» که در بررسی معقولات در فلسفه اسلامی به کار می‌رود، به موطنی که آن معقول، در آن موطن از مفاهیم مرتبط با خود متمایز می‌شود، اشاره دارد.

منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۳۳، *عیون الحکمة*، تهران: دانشگاه تهران.
۲. _____، ۱۳۷۱، *المباحثات*، تحقیق محسن بیدارفر، قم: بیدار.
۳. _____، ۱۳۷۶، *الألهیة من کتاب الشفاء*، تحقیق آیه ا... حسن حسن‌زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۴. _____، ۱۳۸۱، *الأشارات و التنبیهات*، تحقیق مجتبی الزارعی، قم: بوستان کتاب.
۵. بهمینارین مرزبان، ۱۳۴۹، *التحصیل*، تصحیح مرتضی مطهری، تهران: دانشگاه تهران.
۶. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، ۱۳۸۰، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ سوم.
۷. فارابی، ابونصر، ۱۹۹۱م، *آرای اهل المدينة الفاضلة*، بیروت: دارالمشرق.
۸. _____، ۱۳۶۳، *فصول منتزعه*، تحقیق فوزی متری نجار، تهران: الزهراء، چ دوم.
۹. _____، ۱۳۷۱، *الأعمال الفلسفیة*، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بیروت: دارالمناهل.
۱۰. _____، ۱۳۷۱، *التنبیه علی سبیل السعادة*، تحقیق محمدحسن آل یاسین، تهران: حکمت.
۱۱. _____، ۱۳۲۵ق، *المجموع للمعلم الثانی*، مصر: مطبعة السعادة.
۱۲. _____، ۱۴۰۴ق، *الالفاظ المستعملة فی المنطق*، تحقیق محسن مهدی، تهران: الزهراء.
۱۳. _____، ۱۴۰۵ق، *فصوص الحکم*، تحقیق محمدحسن آل یاسین، قم: بیدار.
۱۴. _____، ۱۴۰۸ق (الف)، *التعلقیات*، تحقیق جعفر آل یاسین، بیروت: دارالمناهل، چ اول.
۱۵. _____، ۱۴۰۸ق (ب)، *المنطقیات للفارابی*، تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۶. _____، ۱۴۱۳ق، *الکمال الفلسفیة*، ج ۱، تحقیق جعفر آل یاسین، بیروت: دارالمناهل، چ اول.

١٧. _____ ، بی تا، کتاب الحروف، تحقیق محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق.

١٨. _____ ، ١٩٩٠م، الواحد و الوحده، تحقیق محسن مهدی، بیروت: توبقال.

١٢٢
ذهن

زمستان ١٣٨٨ / شماره ٤٠ / زهرا شریف

